

نسخه و نسبت آن به نامی هروی و خط و املاء و اطلاعات و ساختار کتاب از شمار عمده مباحثی بود که انجام گرفت. فصل الخطاب تمام مباحث این اشارت استاد ایرج افشار بود که کتاب را از نظر قطع و حجم و تعداد سطرها در هر صفحه در قیاس با سایر کتاب‌های تاریخ محلی نقد و ارزیابی فرمودند. نگارنده آنچه را که یادداشت کرده بود با تجدید نظر و بهره‌مندی از آن اشارت کتاب‌شناسانه و پخته‌اش استاد افشار و با سنجش پاره‌ای از مطالب آن با منابع پیش از زمان تألیف تاریخ هرات نامی هروی و مقایسه و مقابله آنها در مقاله‌ای تنظیم کرد و به قصد انتشار در مجله میراث مکتوب به دفتر آن سازمان تحویل داد که تا این زمان از سرنوشت آن بی‌خبرم.

دو نسخه از آن کتاب را با خود به کابل بردم و یکی از آن دو را به استادی اهل هرات که دوستدار تاریخ آن شهر و مطالعات مربوط به هرات است به عنوان ره‌آورد سفر هدیه کردم. دیدار با استاد افشار در آن مجلس رونمایی آخرین دیدار نگارنده بود. ۹۰/۱/۲۵/۱ بادش گرامی باد!

مرکز پژوهشی میراث مکتوب به صورت عکسی با مقدمه و فهرس آن دو همکار گرامی چاپ کرد و برای رونمایی آن از این جانب نیز دعوت به عمل آمد و گفته شد که استاد افشار نیز درین نشست حضور دارند و از دانشگاه هرات آقای رهیاب معاون علمی و آموزشی آن دانشگاه نیز دعوت شده‌اند.

در منابع مختلف از تألیف تاریخ هرات به وسیله عبدالجبار نامی هروی یاد شده است و برخی از منابع بعدی مطالبی از آن نقل کرده‌اند و معلوم است که اثر مذکور چه مایه مورد توجه بوده است. با این حال تا همین سه سال پیش از وجود نسخه‌ای از آن کتاب در کتابخانه‌های جهان و فهرست‌های نسخه‌های خطی خبری نبود و البته یافته‌شدن آن در یزد و آن هم بدان صورت که در مقدمه آمده است، رخدادی میمون بود.

جلسه با حضور شادروان استاد ایرج افشار و جمعی از استادان تاریخ و آن دو تن استاد دانشگاه یزد و آقای رهیاب و این جانب در سالن اجتماعات سازمان میراث مکتوب برگزار شد و هر کس در نوبت خویش آنچه به نظر آورده بود، بیان داشت. اصالت

وفات ایرج افشار

احمد مهدوی دامغانی*



آری در این شصت‌ساله «احدی» و «هیچ‌کس»، نه شخص حقیقی و نه شخص حقوقی، با رعایت همه جوانب و حدود و مناسبات، آن قدر که افشار به ادب فارسی و فرهنگ ایران اسلامی خدمت کرد، خدمت نکرده است.

یک بیت عربی که سال‌ها پیش، به مناسبت، در گفتارها و نوشتارهای اهل ادب به کار می‌رفت و کار چند جمله را می‌کرد ولی سال‌هاست که ندیده‌ام کسی آن را بگوید یا بنویسد چنین است:

خَلَقَ اللهُ لِلْحُرُوبِ رَجَالًا وَ رَجَالًا لِقَصَعَةٍ وَ ثَرِيدًا^۲

حالا در مقام تمثیل این حقیر به همین سبب تمثیل می‌جوید و عرض می‌کند که خداوند متعال ایرج را مرد میدان علم و ادب و کتاب‌خواندن و کتاب چاپ کردن و فرهنگ‌گسترده‌دن و دانش‌پروردن آفریده بود از اوائل دهه سی و بلکه از اواخر دهه

در ضایعه ادبی و فرهنگی عظیمی که بر پیکره فرهنگ و تمدن کنونی ایران عزیز وارد شده است، و بسیار بعید می‌نماید که به این زودی‌ها و به آسانی این «ثلمه» مسدود گردد.^۱ صدها نوحه‌گر صاحب‌درد هست و آه همه آنها که از سوز سینه‌شان برمی‌آید در این عزا مؤثر است.

مقام ایرج افشار، رحمة‌الله‌علیه، در فرهنگ معاصر مقامی مکین است و اعتقاد قلبی این ناچیز بر این است که در این شصت‌ساله از سال ۱۳۳۰ تا اوایل ۱۳۹۰، احدی (امیدوارم خوانندگان گرامی توجه فرمایند که این بنده حقیر سالخورده که شصت و چهار سال است به شرف و افتخار معلمی مشرف و مفتخرم، بی‌پهوده و به‌مبالغه در این نوشته و برای بیان مقصودم که خدمتگزاری صمیمانه ایرج افشار به فرهنگ است، اصطلاح منطقی «سور سالبه کلتیه» را که «احدی» است به کار نمی‌برم.)

۲. خدای تعالی مردانی را برای جنگ و زورآزمایی آفرید و مردانی را برای کاسه آبگوشت (= هر کسی را بهر کاری ساختند).

* محقق و استاد ادبیات عرب
۱. موت العالم ثلثة فی الاسلام لانسد ما اختلف اللیل والنهار (حدیث شریف: کنز العمال، ۱۰۹۰، شماره ۲۸۷۶۰)





بیست، هنگامی که هنوز ایرج به سی سالگی نرسیده بود، با گروهی از فضایی نامدار مثل مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر زرین کوب و دکتر مصطفی مقربی - رحمة الله علیهم - و تنی چند دیگر که بحمد الله نعمت وجودشان باقی است، مجله پرمغز «ایران زمین» را دایر کرد و بعدها مجله راهنمای کتاب و سپس دنباله مجله آینده را و آخر سر به تحریر و نشر مقاله‌های سودمند و مشحون به اطلاعات دقیق درباره اوضاع و احوال فرهنگی حال و گذشته و معرفی نامداران و حتی دانشمندان کم‌نام یا گمنام پرداخت (و به قراری که آقای دهباشی در تلفن به من گفت، به زودی مقاله آخرین او را در مجله بخار چاپ خواهد کرد) و تا شش ماه پیش از این - دقیقاً شش ماه پیش، یعنی روز ۲۴ مهر ۱۳۸۹ - که ای وای آخرین دیدار من نیز با آن عزیز در همان روز در لوس آنجلس بود، لاینقطع و مستمراً به خدمت خود ادامه می‌داد. و این اواخر که مؤسسه مفید «گنجینه نسخه‌گردان متون فارسی» را با دو تن از فضلا، جناب دکتر محمود امیدسالار و آقای دکتر مطلبی کاشانی، حفظهما الله تعالی، راه‌اندازی - فرمود و این دکتر محمود امیدسالار از حسنات دهر است گو این که در بعضی از دانشگاه‌های آمریکا اینک در مورد ادب و فرهنگ فارسی و ایرانی، به جهات خاص و معلوم، «طوطی کم از زغن است» و دست‌اندر کاران انتصاب یا انتخاب استاد، عمداً و صرفاً از آن رو که امیدسالار «مرد دانش و فضل است و همین گناهِش بس» قدر او را نشناخته‌اند و در حقیقت نادیده گرفته‌اند؛ گو اینکه خود دکتر امیدسالار اعتنائی بدین امر ندارد زیرا خود قدر خویش را می‌شناسد. ولی در ایران مردی دانشمند و مقبول‌الطرفین و موجه‌الفریقین (و مقصودم از طرفین و فریقین، حوزه‌های جلیله علمیه و دایره عظیمه دانشگاه‌های ایران است) یعنی استاد دانشمند و محقق متبع عالی‌قدر آقای دکتر رسول جعفریان، دامت برکاته، همکاری آقای مطلبی را مغتنم شمرده است.

باری افشار در همان آخرین باری که من زیارتش کردم با دکتر امیدسالار که ایشان نیز در همان جلسه حضور داشت - یعنی ایرج و دکتر امیدسالار با هم آمده بودند - ایرج مزده انتشار قریب‌الوقوع شاهنامه عکسی مخطوطه بیروت را که بر مقدمه خود ایرج و دکتر امیدسالار و جناب دکتر خالقی مطلق آراسته شده است به من مرحمت فرمود. دوستی عزیز که اینک نام شریفش به یادمانده است و او در دو سه هفته پیش از وفات

مرحوم افشار او را در بیمارستان عیادت کرده بود، در تلفن به من فرمود که «ایرج دلواپس اتمام چاپ کتابی بود...» آری ایرج افشار ممخض در دانش دوستی و دانش گستری بود و از آنجا که به لطف الهی دستش از نتیجه کار کرد اجداد گرانمایه‌اش بحمد الله از آنچه خداوند عالم از آن در قرآن مجید به «خیر» و «فضل» تعبیر فرموده است، یعنی مال دنیا و ثروت مادی، و پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در آن باب فرموده است که «وه که توانگری چه یار و یاور خوبی است برای آنکه آدمی همواره فقط از خدای بترسد و نه از دیگری»^۳ خالی نبود و ایرج هیچ دغدغه‌ای در آن باره نداشت و به‌راستی که از آن ثروت با چاپ کتاب‌های سودمند و تحقیق و تصحیح مخطوطات کم‌یاب و مفید حداکثر بهره‌برداری را کرد و خدای به او جزای خیر مرحمت فرماید.

ایرج افشار به فضایل و خصائل حمیده فراوانی آراسته بود. با دوستان صادق و صمیمی و در همه احوال فروتن و آزاد و مهربان و بلندنظر و زودگذشت و باوفا و صفا بود. من ده‌ها شاهد و مثال از این صفات او را هم‌اکنون در نظر دارم و یکی را به‌اختصار برای شما می‌گویم تا شما بیشتر به روحیه شریف و طبع ظریف او عنایت فرمائید:

چندسال قبل یکی از بهترین کتب در موضوع خود کتاب را که نشریه چندم موقوفات دکتر محمود افشار بود، برایم مرحمت کرد. کتاب مشتمل بر بسیاری فوائد بود و مملو از عبارات و قطعات و اشعار عربی و از آنجا که در تصویری هم که از بعضی صفحات مخطوطه اصل بر کتاب افزوده بود، آن عبارات و اشعار در اصل هم معرب و مشکول نمی‌نمود، با همه‌اهتمامی که محقق و مصحح فاضل آن با زحمتی زیاد در معرب و مشکول کردن آن عبارات و اشعار تحمل فرموده بود، باز از آنجا که ظهور و حضور «غلط چاپی» و خصوصاً در عبارات عربی از «خواص» غیر مفارق کتبی است که در ایران و غیر ایران به چاپ می‌رسد، در آن کتاب هم چنین اغلاطی کم نبود، اتفاق افتاد که دو سه ماه بعد از وصول آن کتاب ایرج عزیز را که خود همت کرده بود و مقدمه بسیار جامع و مفصل و سودمندی بر آن کتاب نوشته بود، در آمریکا ملاقات کردم و ضمن صحبت از کثرت اغلاط در آن کتاب اظهار تعجب کردم. ایرج که خدایش بیامرزاد فرمود: «می‌دانم، می‌دانم، ولی وقت تنگ بود و... یعنی

۳. «ان ترک خیراً الوصیه للوالدین...» (۱۸۰ بقره) و «ما تُنفقوا من خیر یوفّ الیکم» (۲۷۲ بقره) و لا تأتوا لولو الفضل منکم و السعة...» (۲۲ نور)؛ نعم العون علی تقوی الله، المال، کنز العمال، حدیث (۶۳۴۲).

کتاب مفید براساس مخطوطه‌های کم‌یاب و یا منحصر به فرد، که در اختیار و یا تملک مرحوم ایرج افشار قرار گرفته است به آن خوبی به چاپ برساند و بیشتر آن را (یا تمام آن را) مجاناً به اهل علم و دوستداران ادب و فرهنگ ایران زمین هدیه کند؟ عشق و اهتمام ایرج افشار، رحمة الله علیه، در خدمتگزاری به علم و ادب تمام وقت و دقت او را به خود مصروف داشته بود.

۳. یکی از بزرگترین و سودمندترین و ارجمندترین خدمات ایرج مرحوم تدوین و تنظیم و چاپ ده مجلدات یادداشت‌های قزوینی است و همین یادداشت‌هاست که معرف واقعی عظمت مقام والای مرحوم رضوان جایگاه علامه محمد قزوینی - اعلی الله درجاته فی الجنان - است. بلی قزوینی *چهارمقاله و جهان‌گشا و تذکرة الاولیا و مرزبان‌نامه* را با آن حواشی و تعلیقات عالمانه خود منتشر ساخت ولی معلومات و اطلاعات خواننده فهمیم *چهارمقاله و جهان‌گشا و تذکرة الاولیا و مرزبان‌نامه* و غیره و غیره محدود و منحصر به محتویات و متعلقات همان کتاب‌هاست و لا غیر. ولی کسی که می‌خواهد در ادب فارسی اگر نه صاحب نظر شود، که ورود و وقوف کافی در آن یابد، و به وسعت دائره و علو شأن و مقام علامه محمد قزوینی - قدس سره - نیز پی برد، یقیناً مستغنی از مطالعه و مراجعه به یادداشت‌های قزوینی نخواهد بود؛ بلکه صاحب‌نظران در ادب نیز از آن بی‌نیاز نیستند و همیشه سخن علامه قزوینی را به عنوان قول الصواب و فصل الخطاب می‌پذیرند و می‌قبولانند. خوب این ده مجلد یادداشت‌هایی که در بردارنده هزاران «وَرِیْقَه» (به تعبیر خود مرحوم علامه) است که در این ده مجلد به صورتی منظم و مرتب به حروف الفباء تدوین و تنظیم شده، کار کسی جز ایرج نازنین است؟ ایرج که در سال ۱۳۲۷ در خدمت والد محترمش به زیارت مرحوم علامه قزوینی نائل شده بود و همان یک بار قزوینی را دیده بود، آن چنان به علامه قزوینی ارادت و اخلاص یافت که امر مطاع مرحوم مبرور آقای تقی‌زاده، رحمة الله علیه، را - که ایرج به آن بزرگمرد نیز سخت دلبسته بود - در مورد تنظیم و ترتیب این یادداشت‌ها به جان و دل پذیرفت و چنان ده دسته گل دماغ‌پرور را به اهل علم و ادب هدیه فرمود. شرح مختصری از زحمات و کیفیت تدوین یادداشت‌ها را در مقدمه جلد اول آن ملاحظه فرمائید؛ اینجا من به یاد بیتی عربی می‌افتم که مرحوم مغفور خلد آشیان استاد اجل ارفع حضرت آیت‌الله آقای میرزا محمد علی مدرس

آن محقق و مصحح محترم به بیماری مهلکی مبتلا بود و می‌ترسیدم پیش از آنکه صورت چاپ‌شده کتابی را که چنان زحمتی را برای طبع آن تحمل کرده است ببیند، از این دنیا برود و به نظر خوشحال کردن این مرد عزیز بیشتر و مهمتر از مراعات و ملاحظات آن چنانی که باید در چاپ رعایت شود بود. مضاف بر آنکه آنکه اهلس باشد متوجه آن اغلاط خواهد شد و آن کس هم که از عربیت کم‌بهره باشد متوجه آن نخواهد شد.» و شهیدالله که من هزار آفرین به صفا و جوانمردی ایرج نثار کردم و این تنها مورد نبود که از وفا و صفا و فروتنی و گذشت او دیده بودم و می‌دیدم و به راستی که قول حضرت خواجه :

«به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز

به یار یک جهت حق گزار ما نرسد»

وصفی از وفا و حسن خلق ایرج افشار است. خدای بیامرزاد و روانش شاد باد و محقق و مصحح آن کتاب را غریق رحمت فرماید.

خدمات فرهنگی و ادبی ایرج را چگونه می‌توان در این مختصر گنجاند؟ ولی به هر حال بنا بر قاعده معروف که: «مالا یدرک کله لا یترک کله» از چند اشاره کوتاه به آن خدمات ناگزیر است. ۱. مجموعه‌ای را که ایرج خدابایمرز زیر عنوان «یادواره دکتر افشار» در مقام ادای احترام و تجدید ذکر جمیل پدر نامبردار بزرگوارش فراهم آورده است و من نیز در همین آمریکا، به لطف ایرج و به پایمردی جناب کریم اصفهانیان همکار ارزنده و شریف ایرج، هجده مجلد آن را دریافت کرده‌ام، می‌توان گفت در حقیقت دائره‌المعارفی از مسائل ادبی و تاریخی است و این «دائرة‌المعارف» آن چنان است که اگر کسی که بهره‌ای بالاتر از حد متوسط، از ادب و زبان دارد، به هیچ کتاب و مرجع دیگری دسترسی نداشته باشد و فقط همین ۱۸ مجلد را (یا هر چند مجلد که هست) در اختیار داشته باشد، به اندازه کافی از مسائل ادبی و تاریخی اطلاع حاصل خواهد کرد و نیازی به دیگر مراجع و کتب فی‌الجمله نخواهد داشت.

۲. کدام بنیاد یا مؤسسه فرهنگی را سراغ دارید که مال حلال آباء و اجدادی خود را آن چنان که شادروان مرحوم دکتر محمود افشار با بلندهمتی و سعه صدر خود برای ایجاد موقوفه‌ای که به نام خود اوست و ایرج قریب چهل سال متصدی آن بود صرف فرماید و به برکت آن موقوفات تاکنون قریب شاید یکصد



خیابانی- رضوان الله علیه- هنگامی که فرم‌های مطبوعی جلد اول *ریحانة الادب* را برای تصحیح مطالعه و مذاقه می‌فرمود مرتباً آن بیت را قرائت و بدان تمثیل می‌جست که:

یرى النَّاسُ دَهْنًا فِى قَوَارِيرٍ صَافِيًا

وَلَمْ يَدِرْ مَا يَجْرِى عَلَى رَأْسِ سِمِمْ

(مردم روغنی صاف و شفاف را در شیشه‌ها می‌بینند اما نمی‌دانند که بر سر کنگد چه گذشته است)

آری خواننده عزیز! هر وقت به نیاز یا به تفنن *یادداشت‌های فزونی* را در دست می‌گیری، به قول مرحوم علامه دهخدا رحمة الله علیه: «یاد آر ز شمع مرده یاد آر»؛ کوشش و مجاهدتی را که ایرج عاشقانه در راه خدمت به علم برای تدوین آن کتاب تحمل کرده است فراموش مفرما و مزید غفران روح شریف او را از خداوند رحیم رحمان مسألت کن و بدان که چنین خرمن بارور و گلستان خرم به آسانی فراهم نشده است بلکه این نتیجه ماه‌ها و بل سال‌ها همت و پشتکار و زحمت ایرج افشار است.

از آخرین اعمال خیر و خدمتگزاری مرحوم افشار به علم و ادب بشر همین شش مجلد مطبوعه عکسی مخطوطات نفیسه‌ای است که برخی از آن مانند اولین شماره آن برای نخستین بار چاپ شد، همان کتاب *مجمعل التواریخ و القصص* و آخرین آن کتاب *عظیم و مقدس* یعنی شاهنامه عکسی مخطوطه بیروت است و امید است که آقایان دکتر امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، دامت توفیقاتهما، به ادامه خدمت خود در آن بنیاد توفیق و مجال یابند.

از خدمت‌های عظیم و در عین حال مستمر مرحوم ایرج افشار، رحمة الله علیه همت و توجهی بود که برای ترتیب‌دادن مجالس یادبود و تألیف و تدوین یادنامه برای بزرگانی از اهل علم و ادب که به عالم باقی رحلت می‌کردند می‌باشد و این مطلب آن چنان مسلم و به اصطلاح عامیانه «جافتاده» بود که همواره همین که یکی از این بزرگان وفات می‌یافت همه منتظر بودند که کی ایرج افشار مجلس یادبود او را منعقد می‌کند یا کی نمایشگاهی از آثار مطبوع و مخطوط بازمانده از او را می‌گشاید. ذکر نام بزرگانی که ایرج افشار (که اکنون به حق و به شایستگی خود ایرج افشار یکی از آن بزرگان است) چنان مجالس و مراسمی را برایشان ترتیب داده است به درازا می‌کشد ولی در و دیوار کتابخانه مرکزی دانشگاه و سالن‌های آن بر این مطلب بهتر گواهی می‌دهد. و خدا را شکر که چندی

است این مرد فاضل و محقق ارجمند، دکتر اکبر ایرانی- عزت‌ه و افاضات- در این باره از سرمشقی که ایرج افشار ترسیم فرموده است به خوبی پیروی می‌کند. خدا ایرج را بیامرزاد و به دکتر ایرانی عمری دراز رحمت فرماید.

گرچه عمر دست خداست و بندگان خدا مقهور اراده اویند ولی این بنده یقین دارم که تجلّد و خویشتن‌داری و یا به قول امرئ‌القیس و حضرت خواجه حافظ: «تجمل و یا تغافل» که مرحوم ایرج افشار در فقدان جوان نازنین ناکامش بابک که خداهش بیامرزاد- از خود نشان می‌داد و به فرموده حافظ، با استغنا و حکمتی قادر با آنکه آن همه دردِ نهان داشت مجال آهی نمی‌داشت، ولی «شب نباشد که ز هجر تو دلم خون نشود» وصف او بود. جگر او را می‌گداخت و بی شک آن غم و اندوه نیز در مرگ او مؤثر بوده و خدا داناتر است.

ایرج افشار به تمام معنی مردی با ایمان و نیکوکار بود و هر که او را می‌شناخت او را دوست می‌داشت و خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا» (مریم، ۹۱) و از این روست که اینک دوستداران ایرج به راستی در اندوه فراق و مصیبت مرگ او، علی حساب مراتبهم، ماتم زده‌اند و مهر ایرج را که به روزگاران در دلشان نشسته است به زودی و به آسانی از یاد نمی‌برند.

و این ناچیز اینک اولاً از سوی شما و خودم و از زبان شما و خودم همان دعای شریفی را که حضرت آیت‌الله دکتر محقق داماد، دامت برکاته، در نماز بر جنازه ایرج خواندند می‌خوانم که: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهُ الْآخِرَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ؛ فَتَجَاوِزْ عَن سَيِّئَاتِهِ وَزِدْ فِي حَسَنَاتِهِ. إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: «بارالها! ما از ایرج جز نیکویی نمی‌دانیم و تو به او داناتری. بارالها از گناهش در گذر و بر نیکی‌هایش بیفزای چرا که بخشاینده مهربان تویی و بس.» و ثانیاً به همه دوستان و اقوام مرحوم ایرج افشار و خصوصاً به دو فرزند برومند او، آقایان آرش و بهرام، و بالأخص به حضرت استاد دکتر شفیعی کدکنی، دامت افاضات، که این سال‌های اخیر ایرج و معزّی‌الیه اختصاص و ائتلافی با هم داشتند سرسلامتی عرض می‌کنم. و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین.

کمبریج، پنجم اردیبهشت ۱۳۹۰

